

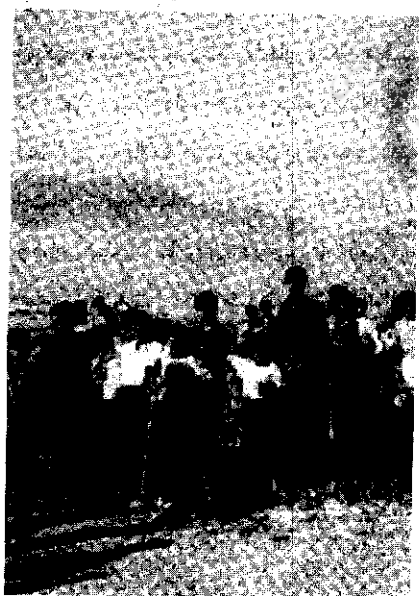
## جابجایی‌های نابجا

عراق با مشکلات و دردهای فراوانی دست به گریبان است؛ پارهای از این مشکلات جنبه‌ای حاد و جاری دارند، مانند بازسازی حداقلی از اقتدار حکومتی و انسجام اداری و یا بحران حاصل از روشن نبودن موازنه واقعی قدرت در عراق کنونی و تلاش احزاب و گروه‌های سیاسی برای تثبیت موقعیت آتی خود در عراق. برخی از این مشکلات نیز اگر چه در قیاس با پارهای از دشواری‌های پیش گفته، هنوز جنبه بحرانی و حادی نیافته‌اند ولی در صورت بی‌توجهی بیش از پیش، به طور قطع در آینده یک چنین بُعدی خواهند یافت. موضوع سیاست‌های جابجایی جمعیتی یا به عبارت دیگر «عربی‌سازی» صدام حسین که اینک سازمان نظارت بر حقوق بشر ( Human Right Watch) با انتشار گزارشی مفصل تحت عنوان «مناقشه مدعیات: وارونه سازی پاکسازی قومی در شمال عراق» توجه جهانیان را نسبت به عواقب و بی‌آمدهای آن جلب کرده است، خود یکی از این مشکلات می‌باشد.<sup>۱</sup>

اگر چه جابجایی‌های گسترده جمعیتی لاقلاً از سال‌های دهه ۱۹۳۰ به عنوان یکی از راهکارهای مرسوم دولت عراق برای تغییر ترکیب قومی بخش‌های شمالی عراق کاربرد داشته است ولی این صدام حسین بود که از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ - یعنی در آستانه جنگ ایران و عراق - به صورتی منظم و سازمان یافته، کردها و در مقیاس محدودتر ترکمن‌ها و آشوری‌های بخش شمالی عراق را به

نقاط دیگر عراق کوچاند و عرب‌ها را جایگزین آنها ساخت. بنا به گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر در این دوره «حدود ۲۵۰,۰۰۰ کرد و دیگر [اقوام] غیر عرب از بخش وسیعی از شمال عراق، از خاقلین در مرز ایران تا سنجر در مرز ترکیه و سوریه به زور کوچانده شدند. این امر تمامی اعضاء خانواده‌ها را شامل می‌شد، از جمله زنان و کودکان. هم زمان با این اقدام دولت عراق گروهی از عرب‌های فاقد زمین و خانواده‌هایشان را از منطقه صحرایی الجزیره برای کشت و زرع در اراضی کردهای جابجا شده بدانجا منتقل کرد.»

در سال ۱۹۸۸ نیز صدام حسین در تکمیل این خط مشی طرح «انفال» را در نقاط کردنشین اجرا کرد که با کشتار بیش از صد هزار کرد و انهدام بسیاری از روستاهای کردنشین به یک نسل‌کشی تام و تمام نزدیک شد.



در ادامه این گزارش آمده است که «... سیاست عرب گردانی تا سقوط دولت صدام حسین در آوریل ۲۰۰۳ ادامه یافت. کردها و دیگر غیرعرب‌های ساکن کرکوک که تحت فشار دایم قرار داشتند، مخیر شده بودند که بین اخراج فوری یا عضویت در حزب بعثه، تغییر هویت قومی که از آن به عنوان «تصحیح ملیت» یاد می‌شد و الحاق داوطلبانه به نیروهای شبه نظامی «جیش‌القدس» یکی را انتخاب کنند. خانواده‌هایی که از اجرای این فرمان سر باز می‌زدند می‌بایست خانه‌های خود را ترک گویند و سپس به سمت حوزه‌های تحت کنترل کردها در شمال اخراج می‌شدند. دولت عراق در سال‌های دهه ۱۹۹۰ در تعقیب سیاست‌های عرب گردانی خود حدود ۱۲۰۰۰۰ کرد را از کرکوک و دیگر حوزه‌های کردنشین تحت کنترل خود اخراج کرد و با ارائه انگیزه‌های مالی و خانه‌های ارزان قیمت، عرب‌ها به اسکان در کرکوک تشویق شدند.» بنا به برآورد سازمان ملل در سال ۲۰۰۱ حدود ۸۰۵۵۰۵ آواره در حوزه‌های تحت کنترل کردها در اربیل، دهوک و سلیمانیه زندگی می‌کردند.

با سقوط صدام، گرچه بسیاری از مهاجرین عرب، پیش از سرریز واحدهای نظامی کرد و قوای موئلف روستاهای کردنشین سابق را ترک کردند ولی در بسیاری از شهرها چون کرکوک و موصل، تعداد چشمگیری از خانواده‌های عرب بر جای مانده‌اند.

اگرچه در مجموع چنان که بیم می‌رفت این تغییر و دگرگونی با انتقامجویی و خونریزی

چشمگیری توأم نشد ولی به هر حال میزان تنش بین آوارگان کرد و عرب‌هایی که به جای آنها اسکان یافته‌اند بالا است و امکان تبدیل این تنش‌ها به یک بحران تمام عیار بسیار.

با آن که در ایام حکمروایی نیروهای موئلف تشکیل یک کمیسیون رسیدگی به ادعاهای ملکیت به تصویب رسید و از زمان تشکیل این کمیسیون نیز بیش از ۶۰۰۰ مورد برای رسیدگی کمیسیون مزبور ثبت شده است ولی قوانین ناظر بر کارکرد این کمیسیون فقط در آستانه تحویل اداره عراق به دولت موقت کنونی به تصویب رسید و عملاً در این زمینه پیشرفتی حاصل نشده است.

یکی از دشواری‌های این موضوع فلاکت و بیچارگی هر دو طرف ماجرا است؛ چه کرد آواره و درگیری که به زور از خانه و کاشانه خود رانده شده است و چه فلاح و کاسب عرب تباری که او نیز بنا به امر حکومت، در مناطق کردنشین اسکان یافته است.



سازمان ناظر بر حقوق بشر در این گزارش ۷۸ صفحه‌ای، ضمن ارائه پیشینه‌ی جمعی از چگونگی شکل‌گیری این معضل و وضعیت فعلی آن، جامعه جهانی را به لزوم رسیدگی و توجه بیشتر هشدار داده و در عین حال از رهبران سیاسی کرد خواسته است که ضمن تأمین نیازهای اولیه خانوادگی خود به کردی که هم اکنون برای اعاده مالکیت خود به منطقه بازگشته‌اند، از آنهایی که هنوز بازنگشته‌اند بخواهد تا زمان شروع روند رسیدگی به ادعاهای مالکیت به منطقه بازنگردند.

فروزه میرمطهری

شماره ۶۴

Claims in Conflict: Reversing Ethnic  
Cleansing in Northern Iraq, August 2004

## رورتی در تهران

در خرداد ماه گذشته ریچارد رورتی فیلسوف و متفکر معروف آمریکایی پیه دعوت گروه اندیشه معاصر دفتر پژوهش‌های فرهنگی که تحت سرپرستی رامین جهاننگلو قرار دارد، برای ایراد چند سخنرانی و انجام دیدارهایی با گروهی از روشنفکران ایرانی به تهران سفر کرد. در سخنرانی او که در ۲۳ خرداد در خانه هنرمندان برپا شد، به رغم ناشناخته بودن نسبی‌اش در ایران و این واقعیت که از آثار او تنها چند مقاله به فارسی ترجمه شده است حدود

۵۰۰ نفر در این جلسه حضور یافتند. با توجه به کمبود ظرفیت سالن - حدود ۱۵۰ نفر - این جلسه با ازدحام و رفتارهای خاصی برگزار شد که بیشتر با رفتار تماشاگران یک مسابقه فوتبال تناسب داشت تا یک نشست تخصصی فلسفی. پس از سخنان رورتی به زبان انگلیسی، داریوش شایگان، رامین جهاننگلو و دکتر مک‌لین تام، یک کنش‌پس آمریکایی، توضیحات کوتاهی ارائه دادند. جلسه بعدی سخنرانی رورتی در مؤسسه عالی مدیریت و برنامه‌ریزی برگزار شد و برخلاف جلسه روز قبل، از محیط مناسب‌تری برخوردار بود که بیشتر به لعل فن محدود شد.

موضوع اصلی سخنان رورتی «ارتباط فلسفه و دموکراسی» بود. رورتی طی بیست سال گذشته نوشته‌های بسیاری را به نقد و بررسی فلسفه «نو پراگماتیسم» اختصاص داده است. دیدگاهی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی از سوی متفکرانی چون جان دیویی، پیرس و هنری جیمز مطرح گردید. البته می‌دانیم که رورتی معتقد است در دنیای امروز «فلسفه» به معنای ناب آن که مبتنی بر تفکر متافیزیکی است کارکرد خود را از دست داده و ما امروز در شرایطی به سر می‌بریم که اندیشمندان برای رسیدن به برخی از «حقیقت‌های بنیادین» و تحقق اهداف انسان‌ها برای بهبود وضعیت زندگی مادی و معنوی دیگر نمی‌توانند از فلسفه باری بگیرند.

رورتی ریشه‌های تحولات فکری را عمدتاً در تحولات تاریخی - تجربی هر اجتماعی می‌بیند. وی معتقد است که مهم‌ترین رخدادهای تاریخی در تمدن غرب در پانصد سال گذشته عبارت بوده‌اند از